

کاوشی در مهدویت نگاری سیدهاشم بحرانی با محوریت کتاب «حلیة الابرار»

نعمت الله صفری فروشانی^۱

روح الله صمدی^۲

چکیده

کتاب «حلیة الابرار» در زمینه سیره معصومان علیهم السلام به قلم محدث قرن ۱۱ و ۱۲ امامیه، سید هاشم بحرانی است. این کتاب به دلیل شباهت فراوان به کتاب «بحار الانوار»، در بخش تاریخ زندگانی ائمه، جایگاهی همانند آن کتاب را داراست. بخش پایانی کتاب در مجلد پنجم، حاوی روایات مهدویت است. با این که بحرانی در زمینه مهدویت سه کتاب مستقل نوشته است؛ حلیة الابرار جامعیت کم نظیری در موضوعات مختلف مهدویت داشته است. مطالعه مهدویت نگاری بحرانی موجب آگاهی بیش تر از تفکرات مهدوی اخباریان در دوره صفویه، عصر احیای مجدد اخباری گری می شود و همچنین شناسایی ویژگی های حدیث گرایی بحرینی ها را در پی دارد. همچنین بحث از وجود روایات فراوان مهدوی در منابع عامه، آشنایی با منابعی که فعلا مفقود می باشند، ولی نویسنده از آن ها نام برده و چگونگی تاثیر شرایط سیاسی دوره صفویه بر مهدویت نگاری شیعه، از دیگر جهات اهمیت است. بررسی همراه با توجه به سند و متن روایات کتاب، گویای رویکرد اخباری گری حداکثری بحرانی در انتقال مطالب کتابش است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، با بهره گیری از رویکردهای تاریخی، رجالی و حدیثی همراه است.

واژگان کلیدی: مهدویت نگاری، حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، اخباری گری.

۱. مقدمه

بررسی آثار سید هاشم توبلانی بحرانی (۱۱۰۷ق) و مذاقه در این آثار، حاکی از علاقه و توجه ویژه به مباحث مهدویت و پررنگ بودن وجوه مختلف آموزه‌های آن در نگاه این عالم بزرگوار است. تفسیر روایی آیات قرآن در موضوع مهدویت که گویای جایگاه تفسیری و تا حدودی جایگاه اخبارگرایی بحرانی است؛ اثبات وجود امام از طریق رؤیت به واسطه نقل‌ها و حکایات افراد مختلف و اثبات اصل ولادت امام، از جمله آموزه‌هایی است که بحرانی را به نگارش سه کتاب مستقل مهدوی ۱ تحریض کرد. نکته مهم آن است که بخش مهدویت کتاب «حلیة الابرار فی أحوال محمد و آله الأطهار»، نوشته بحرانی، به رغم در برداشتن موضوعات یادشده، حاوی بسیاری از مواضع و دیدگاه‌های دیگر ایشان در موضوع مهدویت است؛ از قبیل فلسفه غیبت، تشکیل دولت مهدوی، یاران امام، علامات ظهور و سیره امام. در کنار این موارد، مجموعه‌های دیگر بحرانی که اساسا با اهداف دیگری نوشته شده، نیز از مباحث مختلف مهدویت (ولو با اطلاعات اندک) خالی نبوده است.

بستر طرح مباحث مهدوی البته در سایه حکومت صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ق) به دلیل ماهیت شیعی آن دولت و نفوذ عالمان و فقیهان در آن فراهم‌تر شده بود. برای نمونه مباحثی مثل چگونگی اداره حکومت اسلامی در زمان غیبت، سبب رونق گرفتن بحث مهدویت شد. در این دوره متفکران بزرگ با تبیین اندیشه مهدویت، نزدیک به هفتاد کتاب و رساله مستقل درباره مهدویت به یادگار گذاشته‌اند (حسین‌زاده و شانه‌چی، ۱۳۹۴: ص ۴۰-۴۱). برخی از موضوعات مورد بحث عبارتند از: ارتباط پادشاهان صفوی با حضرت مهدی و پیشگویی درباره قریب الوقوع بودن زمان ظهور، که غالبا در آشکالی مانند ترویج فرهنگ انتظار، بحث اتصال حکومت صفوی به حکومت مهدوی، ادعای رویت امام زمان و دعا برای ظهور در منابع این دوره مطرح می‌گردد (مطهری و نجفی نژاد، ۱۳۹۷: ص ۲۴۵).

با فرض این‌که محدثان و مورخان، به عنوان افراد متأثر از حیات فکری سیاسی جامعه خود هستند و تحت شرایط خاص زیست‌گاه خود، به لحاظ زمانی و مکانی و مصلحت‌های موجود، به

۱. «المحججه فیما نزل فی القرآن»، «تبصره الولی فیمن رأی القائم» و «مولد القائم» که مورد سوم مفقود است.

نگارش آثار خود می‌پردازند؛ ضروری می‌نماید در مورد مهدویت‌نگاری سید هاشم بحرانی که از بزرگان حدیثی بحرینی‌ها بوده است؛ تحقیقی انجام شود تا ضمن آگاهی بیش‌تر از باورهای عامیانه رایج در متن جامعه، وجوه تشابه و تمایز دیدگاه‌های مهدوی وی با سایر علمای دوره صفوی آشکار گردد. بدین منظور، بخش مهدویت کتاب «حلیة‌الابرار» به دلیل جامع بودن موضوعی آن، محور بحث قرار گرفته است. نگارندگان، محور تحقیق را در سه بخش «مبناشناسی»، «سند پژوهی» و «منبع‌شناسی» رصد کرده‌اند؛ به امید آن‌که فتح بابی در این زمینه باشد و در آینده پژوهشی با نقد و بررسی محتوای روایات این بخش از کتاب، که حقیقتاً تحقیقی جداگانه می‌طلبد، توسط پژوهشگران و استادان ارجمند محقق شود.

تاکنون تحقیق مستقلی در خصوص این کتاب بحرانی صورت نپذیرفته است؛ اما در لابه‌لای مباحث مقالاتی نظیر «اجتهاد و روش‌شناسی در تفسیر البرهان» (فهمی‌تبار، ۱۳۸۶: ص ۷۵-۱۰۲)؛ «بررسی مبانی سید هاشم بحرانی در البرهان فی تفسیر القرآن» (خوشدونی، ۱۳۹۲: ص ۱۵۹-۱۹۳) و «روش‌شناسی کتاب البرهان فی تفسیر القرآن» (ابوترابی، ۱۳۹۶: ص ۸۹-۱۰۲)؛ می‌توان به برخی از مبانی رجالی و حدیثی بحرانی دست پیدا کرد.

۲. خاستگاه مهدویت‌نگاری شیعه

«مهدویت‌نگاری» گونه‌ای پژوهش است که در آثار محدثان و نویسندگان قرون اولیه هجری تا عصر کنونی به چشم می‌خورد. این فعالیت مهم نگارشی که به ابعاد مختلف زندگی، غیبت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف می‌پردازد؛ گاه مستقل و گاهی به صورت ضمنی، لابه‌لای سایر موضوعات؛ کتاب‌ها و رساله‌هایی را به خود اختصاص داده است. برخی گفته‌اند قدیمی‌ترین کتاب در باب مهدویت‌نگاری، با عنوان الغیبه به ابراهیم بن صالح الانماطی الکوفی (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۱۵) متعلق است که از اصحاب امام باقر علیه السلام به شمار می‌رود. البته این فعالیت نوشتاری در زمان سایر امامان نیز ادامه یافت؛ هرچند بعضی از آثار امروزه در دست ما نیست (معارف، ۱۳۸۸: ص ۳۱۹ و صداقت کشفی و همافی، ۱۳۹۶: ص ۲۶).

در میان آثار به‌جا مانده از دوران امامان شیعی، نام کتاب‌هایی به چشم می‌خورند؛ همچون الملاحم از اسماعیل بن مهران، سکونی از اصحاب امام رضا علیه السلام (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۲۶)؛ کتاب



الملاحم از حسن بن علی بن فضال (۲۲۴ق) (همان، ص ۳۶)؛ الملاحم ابراهیم بن حکم فزاری (زنده در قرن ۲) (همان، ص ۱۵ و طوسی، بی تا: ص ۴) و دلائل خروج القائم، حسن بن محمد صفار بصری (زنده در نیمه قرن ۳) (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۴۸ و امین، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۲۳۷). البته در سال‌های بعد نیز نباید نسبت به کتاب‌های الغیبه و الحیره، از عبدالله بن جعفر حمیری (بعد از ۲۹۳ق) (حسین، ۱۳۷۷: ص ۲۴)؛ انساب الاثمه و موالیدهم الی صاحب الامر، از حسن بن علی الاطروش (۳۰۴ق) (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۵۸ و افندی اصفهانی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲) و «الغیبه»، از حسن بن محمد، معروف به «ابن اخی طاهر» (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۶۴) و برخی از ملحقات مهدویت‌نگاری، همچون اثبات الرجعه، اثر فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ق) (همان، ص ۳۰۷) و اخبار الوکلا الاربعه، از احمد بن علی بن عباس (زنده در ۴۰۸ق) (همان، ص ۸۷) غفلت ورزید.

گفتنی است، در مجموع به حدود ۲۵۴ کتاب مستقل به همت ۱۶۵ نویسنده و ده‌ها کتاب غیر مستقل اشاره شده است. آمار، نشان دهنده روند رو به رشد مهدویت‌نگاری در قرون سوم و چهارم هجری است. از مجموع ۲۵۴ کتاب مهدوی، در قرن سوم هجری، چیزی بالغ بر ۵۲ (۲۱٪) و در قرن چهارم ۴۶ (۱۹٪) اثر مستقل در زمینه مهدویت به واسطه قریب ۶۰ عالم شیعه و اهل سنت به زیور طبع آراسته شده که معروف‌ترین این آثار دو کتاب الغیبه نعمانی (۳۶۰ق) و کمال الدین و تمام النعمه صدوق (۳۸۱ق) می‌باشد. همچنین نتیجه محاسبات چنین می‌نماید که قرن پنجم هجری با ۳۶ (۱۵٪) کتاب، شامل الفصول العشره فی الغیبه و رسالات شیخ مفید (۴۱۳ق) و الغیبه، اثر شیخ طوسی (۴۶۰ق) و قرن دوازده هجری با ۳۵ (۱۴٪) کتاب همانند اثبات الهداة، از شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق)؛ سه کتاب المحجه فی ما نزل فی القائم، تبصره الولی فیمن رای القائم و مولد القائم، اثر سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق) و بحار الانوار، از علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در جایگاه دوم و سوم بیش‌ترین آمار آثار مهدوی قرار می‌گیرند؛ ضمن آن که به نظر می‌رسد قرن نهم هجری با ثبت فقط ۳ (۲٪) کتاب، در این زمینه کم‌ترین آمار را به خود اختصاص داده است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۱۰، ص ۲۲۵).

به زعم نگارندگان، نوسان آمار نگارش علما، به عواملی چند بستگی دارد، که برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: آزادی عمل یا اختناق فضای سیاسی جامعه، مثل شرایط



مساعدی که در سایه حمایت‌های دو حکومت قدرتمند شیعه، یعنی آل بویه (۳۲۲-۴۴۸ق) (سجستانی، ۱۹۷۴: ص ۳۸۶ و زرین کوب، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۴۷۸) و صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ق) (نوروزی و رضانی، ۱۳۹۴: ص ۱۴۳)؛ از علما ایجاد شد؛ توجه و عدم توجه مردم به مسائل مهدوی، نظیر اقبال عمومی مردم به نقل داستان جزیره خضرا که بروز انتقادات و گفت‌وگوی برخی علما را باعث شد (شیخی، ۱۳۸۱: ص ۷۰) و میزان شبهه پراکنی و شیوع انحراف در درون جامعه، مانند شرایطی که به گفته شیخ صدوق، وی را به نگارش کتاب کمال‌الدین برانگیخت (صدوق، ۱۴۲۹: ص ۳۲).

۳. سید هاشم بحرانی و کتاب «حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار (علیهم‌السلام)»

برای ولادت «سید هاشم بحرانی» تاریخ دقیقی ذکر نشده است. برخی ولادت او را در میان سال‌های ۱۰۳۰ تا ۱۰۴۰ق دانسته‌اند (تبریزیان، ۱۴۱۶: ص ۲۲). بحرانی پس از ترک زادگاهش، «تولّی» در استان «وُسطی» در کشور بحرین، با حضور در یکی از پایگاه‌های مهم علمی شیعه، یعنی نجف اشرف به تحصیل علوم مختلف نزد استادانی همچون سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی و فخرالدین طریحی رماحی (۱۰۸۷ق) پرداخت (بحرانی، بی‌تا: ص ۶۷). وی در عین این‌که از هیچ‌گونه تلاش در زمینه کسب دانش دریغ نوزید، به دلیل پرهیزکاری و کف نفسی فوق‌العاده نیز مورد ستایش علما و بزرگان پس از خود قرار گرفت (حرعاملی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۴۱ و قمی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۰۷۴). نهایتاً در سال ۱۱۰۷ق، پس از سال‌ها تولیت امور حسبیه، مرجعیت علمی و تربیت شاگردان برجسته‌ای همانند شیخ حرعاملی (حرعاملی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۴۱)؛ شیخ علی مقابی بحرانی (طهرانی، ۱۴۰۸: ج ۷، ص ۸۰) و شیخ حسن بحرانی (تبریزیان، ۱۴۱۶: ص ۴۸)؛ در بحرین دارفانی را وداع گفت.

علمای بزرگ و رجالیان امامیه، بحرانی را بسیار ستوده‌اند و اطلاعات و تتبعات او را در کثرت، با علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) قیاس کرده‌اند (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۱۸۱؛ سبحانی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۴۲۴ و مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۲۳۳). برخی نیز معتقدند که اطلاعات سید هاشم در اخبار، از مجلسی هم بیش‌تر است؛ زیرا از کتاب‌هایی روایت کرده است که در بحارالانوار اسمی از آن‌ها نیست؛ مانند الثاقب فی المناقب، بستان الواعظین، ارشاد المسترشدین، الجنه و



النار (اثر سید رضی در مناقب امام علی) (امین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۲۴۹ و بهشتی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۳). جایگاه علمی بحرانی را می‌توان در آثار فراوانش به خوبی ملاحظه کرد در واقع علما فراوانی آثار بحرانی را گویای وسعت تتبع و اطلاع او می‌دانند (بحرانی، بی‌تا: ص ۶۳-۶۴). از وی حدود ۷۵ اثر بر جای مانده است که البرهان فی تفسیر القرآن، مدینه المعاجز، المحججه فیما نزل فی القائم، الانصاف فی النص علی الائمه الاثنی عشر، غایه المرام فی فضائل امیرالمومنین و الائمه، تبصره الولی، ترتیب التهذیب، عمده النظر فی بیان عصمة الائمه الاثنی عشر و حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار؛ از مهم‌ترین این آثار به شمار می‌روند.

با عنایت به این نکته که تعدادی از این نوشته‌ها، تفسیر قرآن و تعدادی نیز در اثبات امامت، حجیت و معجزات ائمه معصوم است؛ باید اذعان کرد که سبک نوشتاری بحرانی بنا به ادعای خودش در مجموع روایی و نقلی همراه با ذکر سلسله راویان می‌باشد. وی معتقد بود که علما و مفسران معاصرش در قبال روایات اهل بیت علیهم‌السلام بی‌توجهی و کم‌لطفی از خود نشان داده و لذا خود را در تمام آثارش به جبران این مشکل موظف می‌دانست (بحرانی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۱۰). البته با توجه به این که سوادنامه کتاب بحار الانوار مجلسی در سال ۱۱۰۴ق، به اتمام رسیده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ج ۱۱، ص ۴۵۱)؛ اقدام بحرانی در گردآوری مجموعه حلیة الابرار را نمی‌توان کاری عبث و تکرار مکررات تلقی کرد؛ به دلیل این‌که این اثر بحرانی در سال ۱۰۹۹ق، همزمان با روند تالیف بحار الانوار تکمیل و انتشار یافته بود.

این کتاب پنج جلدی، شامل سیزده بخش یا منهج در مورد احوال زندگانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد که هر کدام از این بخش‌ها ابواب مختلفی در زمینه ولادت، زندگی و سیره، مناقب، صفات، زهد، تواضع، عبادت، شأن و جایگاه، نص و وصایت، امور روزمره معصومان، مثل استعمال عطر یا نوع پوشش را در بر می‌گیرد. در اکثر قریب اتفاق این ۲ هزار و ۳۰۰ روایت، سلسله اسناد و مصادر اصلی به کلی ذکر شده است. منابع این اثر که در حدود یکصد کتاب می‌شوند، کتاب‌های متقدم همچون بصائر الدرجات، اثر صفار (۲۹۰ق)، الکافی از کلینی (۳۲۹ق)؛ کمال الدین و عیون أخبار الرضا، اثر صدوق (۳۸۱ق)، خصائص الائمه، از سید رضی (۴۰۶ق)، الارشاد و أمالی، شیخ مفید (۴۱۳ق)، أمالی و تهذیب شیخ طوسی (۴۶۰ق) را شامل می‌شود.



سید هاشم بحرانی در بیان هدف اساسی از نگارش کتاب حلیة الابرار، از عدم توجه علما به جمع‌آوری مجموعه‌ای واحد از روایات اهل بیت علیهم‌السلام و پدیدار شدن خلاء مغفول سخن گفته است (بحرانی، ۱۴۳۰: ص ۱۵). به نظر می‌رسد این عالم بزرگوار در کنار اهمیت مسئله نص و وصایت ائمه علیهم‌السلام، اهداف ریز و درشت دیگری همچون نقل تاریخ، رد شبهات و بیان کرامات و معجزات معصومان را جست‌وجو می‌کرده است. این مسئله را می‌توان پس از بررسی و کاویدن در عناوین ابواب و مطالب کتاب حلیة الابرار دریافت کرد.

شاید پذیرش حداکثری روایات در کتاب حلیة الابرار و عدم التفات نویسنده به اجتهاد در مسائل رجال و درایة الحدیث را که در رویکرد اخباریون شایع بود (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۵۶ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۳۰)؛ بتوان یکی از معدود مؤلفه‌های ضعف این کتاب معرفی کرد. البته باید در نظر داشت که حفظ میراث مکتوب شیعی از نابودی و فراموشی که یکی از دغدغه‌های اساسی علمای معاصر وی، همچون علامه مجلسی در بحارالانوار نیز بوده (مجلسی، ۱۴۳۰: ج ۱، ص ۶-۷)؛ می‌تواند نقص یاد شده را توجیه کند. به علاوه پرهیز از تاویل و تلاش برای تحفظ بر متن احادیث که نشان از تدین و امانت‌داری بحرانی است و ایجاد منبعی جامع و موضوعی برای احادیث را که از ابتکارات شخص وی می‌باشد؛ می‌توان بدان دلایل و توجیه‌ها افزود. دلیل دیگر تاکید بر جایگاه حدیث و منابع نقلی در علوم و معارف دینی و به عبارت دیگر، التزام به رویکرد اخباری‌گری است که در عراق و بحرین قرن‌های دهم تا دوازدهم به شدت رونق یافته بود (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۸: ص ۲۱۱-۲۱۲).

سید هاشم بحرانی، مباحث مهدویت را در منهج سیزدهم (پایانی) قرار داده و طی ۵۳ باب و ۳۸۶ حدیث (۲۵۶ حدیث شیعه و ۱۳۰ حدیث عامه) در موضوعات مختلف مربوط به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریفات مطالب این کتاب را پایان بخشیده است. اهمّ مباحث وی در زمینه مهدویت عبارتند از: مادر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریفات، مباحث مربوط به ولادت امام، ظهور و غیبت امام، نشانه‌های امامت امام (همچون خواندن نماز میت بر جنازه امام حسن عسکری و نص امام عسکری) القاب ایشان (مثل قائم و منتظر و مهدی)، کرامات اخلاقی امام، ویژگی‌های ظاهری، مباحث مربوط به یاران امام، علت غیبت، آیات قرآنی ناظر به مسئله مهدویت، علائم ظهور امام، رجعت، نزول حضرت عیسی علیه‌السلام، پاسخ به شبهات مربوط به سن امام و مهدی در روایات اهل



سنت.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در احادیث این بخش، بیش‌ترین آمار احادیث گردآوری شده (۱۸ حدیث) به باب شماره ۴۵، با عنوان «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ رَسُولُ اللَّهِ وَالْأَئِمَّةُ وَأَنَّ الْحُسَيْنَ يُعَسِّلُهُ» اختصاص پیدا می‌کند و پس از آن، باب سیزدهم، با عنوان «أَنَّهُ وَصَّى أُبَيَّةَ وَنَصَّه عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ» مشتمل بر ۱۶ حدیث است. این آمار گویای درجه اهمیت این‌گونه مسائل برای نویسنده و تلاش وی و معاصرانش برای پاسخگویی به نیازهای عصر خویش می‌باشد. همان‌گونه که علامه مجلسی در بیش از یک سوم از ابواب کتاب مهدویت بحارالانوار، به مسئله نص و یادآوری از مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى توسط سایر معصومان پرداخته است. همچنین اهتمام علما به مسئله نص بر امامت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى را می‌توان در کتاب‌های اثبات الهداة، از شیخ حر عاملی، عوالم العلوم، از شیخ عبدالله بحرانی و ... که بخش ویژه‌ای را به این مسئله اختصاص داده‌اند؛ به خوبی مشاهده کرد.

نسخه‌های این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه کربلا، کتابخانه میرزا عبدالرزاق محمدی در همدان و کتابخانه مدرسه فیضیه قم موجود است. کتاب حلیة الأبرار در سال ۱۴۱۱ق، همراه با تحقیق شیخ غلامرضا بروجردی (۱۴۳۷ق) توسط مؤسسه المعارف الاسلامیه به چاپ رسیده که تحقیق پیش‌رو بر اساس همان نسخه، صورت گرفته است (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۲۳).

۴. مهدویت‌نگاری در کتاب حلیة الأبرار

به منظور بررسی بخش مهدویت از کتاب «حلیة الأبرار»، ضروری است مطالب آن را در سه بخش «مبناشناسی»، «سند پژوهی» و «منبع‌شناسی» مورد واکاوی و کاوش قرار داد. گفتنی است برای این که روند تحقیق به صورت دقیق پیش برود، ابتدا به مبحث «مبناشناسی» پرداخته خواهد شد.

۴-۱. مبناشناسی

«مبنا» در لغت به معنای بنیاد، شالوده و اساس و با اصل و قاعده مترادف می‌باشد (طریحی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۴). مبانی هر علم، اصطلاحاً باورهای بنیادینی‌اند که در قالب مجموعه‌ای از



قضایا، بخشی از مبادی آن علم را تشکیل می‌دهند و اصول موضوعه آن علم شناخته و مسائل آن علم بر آن‌ها استوار می‌شوند (العک، ۱۴۰۶: ص ۳۱). مراد از اصطلاح «مبنا» در این نوشتار، پیش فرض‌ها، باورهای اعتقادی یا در برخی از موارد، اهدافی است که بحرانی بدان ملتزم بوده و مهدویت‌نگاری کتاب حلیة‌الابرار را بر آن اصول و قواعد بنا نهاده است. این مبانی عبارتند از: «ظهور نگاری»، «دلایل نگاری» و «اخباری‌گری».

۱-۴-۱. ظهور نگاری

«ظهور نگاری» در این مقاله، به معنای گرایش به نقل روایت‌های مرتبط با حوادث پس از ظهور امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف گرفته شده است. بحرانی اصولاً کم‌ترین اهتمامش را به مسائل واقع شده در دوران پیش از ظهور امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص داده است. با توجه به سرفصل‌های عنوان شده در مباحث مهدویت کتاب «حلیة‌الابرار»، نویسنده دقت و آفری به مباحث پس از پیروزی امام و تشکیل دولت مهدوی مبذول داشته و روایات فراوانی در زمینه‌های مختلفی همچون قرائت قرآن توسط حضرت در آغاز قیام، برخی از علامات ظهور، رجعت، نزول حضرت عیسی علیه السلام، حکومت و قضاوت حضرت، مدت حکومت، موضع و محل قیام، انتقام از قاتلان اهل بیت علیهم السلام در کربلا و نشر رایة رسول خدا گردآوری کرده است. شاید بتوان گفت این تاکیدها از سوی بحرانی نسبت به روایات ظهور با موج زمینه‌سازی علمای آن زمان برای ظهور امام و نظریه «اتصال دولت صفوی به دولت مهدوی» بی‌ارتباط نبوده است (برای اطلاع تفصیلی در این باره رک: ستوده‌فر، جدیدی و قلی‌زاده، ۱۳۹۷).

البته این بدان معنا نخواهد بود که بحرانی به سایر ابعاد زندگانی امام توجهی نداشته؛ کما این‌که ابوابی را به ولادت، برخی از معجزات، نصوص امامت، علم امام و ... اختصاص داده است؛ لکن از آن‌جا که مطالب مهدوی اطلاعات مهمی در مورد دوره پیش از ظهور و به خصوص عصر غیبت صغرا و پاره‌ای از مباحث غیبت کبرا را شامل می‌باشد؛ سایر مهدویت‌نویسان، برخلاف بحرانی بدان مسائل توجه کافی داشته‌اند. به‌طور مثال، یکی از بخش‌های کتاب‌های مهدوی، بحث از افرادی است که در کودکی امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را مشاهده کرده یا با حضرت هم سخن شده‌اند. شیخ کلینی ۱۵ حدیث را در باب «فی تسمیه من رآه» کتاب الحجج الکافی و



شیخ صدوق در حدود ۲۵ حدیث در کتاب کمال الدین درباره اسامی شیعیان و بعضا شرح ملاقات آنان با امام پیش از دوران غیبت ذکر کرده‌اند. همچنین علامه مجلسی یک بخش مفصل از جلد ۵۲ بحارالانوار را با عنوان «ذکر من رآه فی الغیبه الکبری» به تشریف‌های شیعیان محضر امام اختصاص داده است.

یکی دیگر از مباحث مورد توجه علما، به خصوص شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در الغیبه مبحث توقیعات شریف امام به شیعیان می‌باشد. در کمال الدین ۴۹ توقیع و در الغیبه ۴۳ توقیع و خبر نقل شده است که شماری از آن‌ها، دستخط مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است. قابل ذکر است، برخی از این توقیعات در بحارالانوار، الاحتجاج و چند کتاب دیگر نیز نقل شده است.

مبحث پر اهمیت «سفر و وکلای چهارگانه»، همانند مباحث مذکور، از توجه بحرانی به دور مانده و به رغم تلاش علمای متقدم مانند شیخ صدوق در کمال الدین، شیخ طوسی در الغیبه و متاخران مانند علامه مجلسی در بحارالانوار در بحث از این چهار شخصیت برتر دوره غیبت صغرا و عملکرد ایشان؛ در کتاب حلیة الابرار اشاره‌ای نشده است. شاید بتوان مقوله «ابواب» یا «مدعیان کاذب» امام را نیز یکی از مسائل مهم دوران غیبت به شمار آورد که در این باب نیز متاسفانه مرحوم بحرانی، حتی از درج یک روایت دریغ کرده است؛ مسئله‌ای که مثل سایر مسائل این چینی، بخش قابل توجهی از مطالب آثار مهم مهدوی را از آن خود کرده است.

نکته‌ای که بیش‌تر جلب توجه می‌کند، این که بحرانی در قسمت حوادث نزدیک به ظهور و به طور اختصاصی بحث «علائم الظهور»، فقط یک روایت را به نقل از کلینی در مورد علائم مشهوره (قیام یمانی، خروج سفیانی، خسف بیداء، صیحه آسمانی و قتل نفس زکیه) ذکر کرده و گویا تاکید اصلی وی در این کتاب بر روی علائم غیر مشهور، از قبیل گسترش ستم و جور، فساد اقتصادی و فقر بوده است. این احتمال وجود دارد که اصرار وی بر ذکر این‌گونه علائم که در نوشته‌های علمای چهار دهه پایانی عصر صفوی فراوان دیده می‌شد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۰)؛ بیش‌تر بازتاب دهنده وخامت اوضاع سیاسی اجتماعی موجود در جامعه مسلمانان آن دوران و در مقام اعتراض بدین شرایط بوده باشد.



۲-۱-۴. دلایل نگاری

«دلایل نگاری»، یکی از گرایش‌های خاصی است که در آن اثبات پیامبری رسول خدا ﷺ و امامت امامان اهل بیت و بیان سیره ایشان در قالب بیان معجزاتشان صورت می‌گیرد. نخستین دلایل نگاری‌ها در اوایل قرن سوم هجری به دست مورخانی چون مدائنی و دینوری صورت گرفته است. البته کامل‌ترین نوشته‌ها در این زمینه در قرن چهارم و پنجم ظهور یافته‌اند که دلائل النبوه بیهقی، ابونعیم و ابوالقاسم اصفهانی از نمونه‌های این نگارش‌اند (خانجانی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۲).

بر اساس نگاه‌های سید هاشم بحرانی نیز، در یکایک وقایع زندگانی معصومان اهل بیت مطالبی فراتر از قدرت طبیعی بشری و واقعه‌ای اعجاز‌آمیز را باید جست‌وجو کرد. در واقع، یگانه راه شناخت حقیقی اهل بیت اهل بیت طریق اثبات معجزه و کرامت برای آن ذوات مقدس است. نکته قابل ذکر آن است که بحرانی برای رسیدن بدین هدف، کتابی مستقل در این باب با عنوان مدینه معجز الاثمه تالیف کرده است؛ لکن رگه‌هایی از گرایش وی به دلایل نگاری در روایات مهدوی کتاب حلیة الابرار نیز یافت می‌شود. هدف از بیان این بخش، خلط مباحثی است که به نظر می‌رسد، بحرانی بدان مرتکب شده و وقایعی را که بسیاری از علمای متقدم همچون شیخ صدوق از آن با عنوان معجزه یاد نکرده‌اند، در عداد معجزات قرار داده و بدون توجه به مفاهیم یا وثاقت سندی و محتوایی از آن‌ها برای اثبات کرامت و فضیلت امام استفاده کرده است.

۱-۲-۱-۴. مورد اول، روایتی است که از کتاب الغیبه شیخ طوسی نقل شده و به حضور زن همسایه امام حسن عسکری اهل بیت در حال ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مربوط می‌شود. مضمون روایت بدین شرح است: زنی که در همسایگی خانه امام حسن عسکری اهل بیت در سامرا زندگی می‌کرد، در نیمه شبی با دعوت مردی موهوم از طریق الهامات غیبی به خانه امام وارد شده و شاهد ولادت امام بوده است (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۱۷۹). بحرانی عنوان باب متضمن این روایت را «فی فقد القابله له علیه السلام من کفها» نامگذاری کرده است؛ زیرا زمانی که آن زن همسایه، امام مهدی را پس از ولادتش در آغوش گرفت و قصد بشارت دادن به امام عسکری اهل بیت را داشت، ناگهان زن همسایه گفت: «قد کنتُ فقدتُهُ من کفی». نقل واقعه ولادت امام در همین جمله به پایان می‌رسد.



اولاً، عنوان باب و سیاق حدیث، گویای آن است که بحرانی به همین جمله آن زن، استناد کرده و گویی ناپدید شدن امام را، آن هم زمانی که آن زن درصدد فریاد زدن و بشارت دادن بود؛ معجزه تلقی کرده است. حتی بر این اساس، می‌توان منزلت چنین معجزه‌ای را بالاتر از الهاماتی دانست که در خواب و بیداری بر آن زن عارض شد و آن زن را به خانه امام رهنمون کرد؛ زیرا در غیر این صورت، می‌توانست عنوان باب به همان الهام‌ها که بیش‌تر به معجزه شباهت دارند، پیوند بخورد. ثانیاً، از طرفی نیز بحرانی این روایت را در کنار ابوابی ذکر کرده است؛ چون «قرائت قرآن در زمان ولادت»، «سجده کردن امام در حال ولادت» و «نوری که در زمان ولادت از آسمان بر امام ساطع شد».

پس به نظر می‌رسد، هدف وی بیان فضایل و معجزات امام بوده است. در تأیید این ادعا باید گفت، اصل روایت که گویا اولین بار در کتاب الغیبه ذکر شده، با عنوان «اثبات ولادت امام» آورده شده است، نه به قصد بیان معجزه‌ای خاص. بنابراین، این قرائن و شواهد می‌رساند که بحرانی با درج چنین روایتی که هم از نظر سندی و هم محتوایی قابل تردید است؛ قصد برجسته‌سازی و نسبت دادن معجزه‌ای به امام را داشته که فارغ از اعتقادات قلبی علمای متقدم، از بیان و قلم آنان، برداشت معجزه با این مفهوم خاص به سختی امکان پذیر است.

۲-۲-۱-۴. روایت دیگر که در این مجال قابل بحث است، روایت دوم از باب «فی ظهوره و غیبتیه فی الحال و لم یرَ مع حضوره» می‌باشد (همان، ص ۱۸۷). اصل روایت از کتاب کمال الدین شیخ صدوق نقل شده و شیخ آن را با سند از یعقوب بن منقوش چنین نقل کرده است که خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و از آن امام درباره امام بعدش سوال کردم. حضرت فرمودند: «پرده را بالا بزن». وقتی پرده را بالا زدم، پسری بیرون آمد. سپس امام فرمودند: «این صاحب امر شماست». وقتی به خانه برگشتم؛ امام دستور داد: «ای یعقوب! در میان خانه نگاه کن.» درون خانه رفتم؛ اما کسی را ندیدم (صدوق، ۱۴۲۹: ص ۴۳۵-۴۳۶).

جدا از تردیدها در سند روایت، نکته اصلی آن، تردید در دلالت مفهومی این حدیث است؛ زیرا با توجه به برداشت بحرانی از جمله انتهایی روایت (قال یعقوب: فدخلت فما رأيتُ أحداً) ندیدن امام توسط یعقوب بن منقوش دلیلی برای غیبت و به عنوان یکی از فضایل و معجزات امام ذکر شده است؛ حال آن‌که از متن روایت، مفهوم معجزه به سختی قابل دریافت است؛ ضمن این‌که



روایات این‌چنینی به لحاظ مسائل امنیتی دارای شرایط خاص و ویژه می‌باشند؛ کما این‌که در روایتی مشابه آن در کمال الدین، از احمد بن اسحاق اشعری (۲۶۰ق) اشاره شده که دیدار وی با امام فقط به دلیل کرامت و منزلت احمد بن اسحاق بوده است؛ وگرنه چنین دیداری نصیب هر صحابه‌ای نمی‌شد. حتی احمد بن اسحاق در خلال این ملاقات، نشانه‌ای از امام طلب کرده و هر ادعایی را نپذیرفته است (همان، ص ۴۱۵-۴۱۶). ولی در این روایت نه تنها «یعقوب بن منقوش» فردی مجهول الهویه بوده و شایستگی چنین ملاقات سرّی را نداشته، بلکه کوچک‌ترین مکالمه‌ای میان وی با امام مهدی رخ نداده است؛ چه رسد به طلب دلیل و نشانه. در نهایت هم وی فقط اذعان کرد که امام را داخل خانه ندیده است. بر این اساس، وقوع معجزه، فرض بعیدی است؛ به علاوه، شیخ صدوق این روایت را در دو جا ذکر کرده است و عنوان هیچ‌کدام به عنوان ذکر شده توسط بحرانی شباهت ندارد. صدوق یک‌بار در باب «ما رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ بِالنَّصِّ عَلَىٰ إِبْنِهِ الْقَائِمِ» این روایت را نقل و بار دیگر در باب «مَنْ شَاهَدَ الْقَائِمَ وَرَأَاهُ وَكَلَّمَهُ» آن را تکرار کرده است. به عبارتی، نهایت آنچه می‌توان از این روایت برداشت کرد، اولاً، اثبات ولادت و ثانیاً، اثبات نص و امامت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى است؛ ولی به نظر می‌رسد در مسئله ادعایی سید هاشم بحرانی، مبنی بر فضیلت حضور و غیبت امام، قابلیت فراوانی نخواهد داشت و شاید بتوان ادعا کرد وی در این مقام نیز به دنبال تاکید بر جنبه اعجازی این روایت بوده است.

۳-۲-۱-۴. روایت سوم برگرفته از کتاب الخرائج و الجرائح نیز به کیفیت ولادت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى از زبان حکیمه، عمه امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ ناظر می‌باشد (بحرانی، ۱۴۱: ج ۵، ص ۱۷۳). این حدیث نیز دارای چند نکته مهم است: اولاً، این روایت به صورت مرسل نقل شده و از نویسنده تا راوی اصلی چیزی حدود سه سده فاصله است. ثانیاً، مضمونی مشابه با مضمون این روایت البته همراه با سلسله سند کامل و با متنی متفاوت را اولین بار صدوق در کمال الدین آورده است (صدوق، ۱۴۲۹: ص ۴۵۲-۴۵۴)؛ لکن راوندی و به تبع آن بحرانی، این حدیث را نه تنها به صورت مسند بیان نکرده، بلکه روایت را با ادبیات و متنی کاملاً متفاوت با حفظ محتوا ذکر کرده‌اند. به هر حال، می‌توان گفت روایت مزبور را اولین بار راوندی در قرن ششم هجری بدون سند در کتابش آورده است. نکته مهم آن است که در روایت الخرائج، تمرکز اصلی بر روی



عبارتی است که به ادعای راوندی و بحرانی جزء معجزات امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الکریم محسوب می‌گردد و آن سجده کردن حضرت، بلافاصله بعد از ولادت ایشان است؛ زیرا اساساً سید هاشم بحرانی به این روایت، عنوان «سجوده عقیب الولاده» داده است؛ حال آن‌که براساس متن روایت قدیمی‌تر که هم صدوق و هم شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۳۴-۲۳۷) در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند، عملی به عنوان سجده کردن امام در حین ولادت از متن روایت به راحتی برداشت نمی‌شود، بلکه فزون‌ترین نکته‌ای که در این روایت کهن دیده می‌شود؛ عبارت «متلقیا الارض بمساجده» است؛ یعنی هفت عضو سجده امام در حین ولادت به حالت سجده بر روی زمین قرار گرفته بود. همچنین، تلاوت قرآن در بطن مادر، براساس این روایت نیز از مسائلی است که اولین بار راوندی بدان دامن زده و بحرانی، به رغم ذکر روایت مسند کمال الدین در بابی جداگانه، این روایت را در بابی مستقل و مکرراً در آثارش، حلیة الابرار و مدینه المعاجز (بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۱-۳۳) و تبصره الولی (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۱۸)؛ آورده است که به نظر می‌رسد انگیزه وی از نقل این موارد، تاکید بیش‌تر بر بیان معجزات بوده باشد.

۳-۱-۴. اخباری‌گری

«اخباری‌گری» مکتبی است که در اوائل قرن یازدهم هجری بر اساس شیوه‌ای نو در کشف و استنباط احکام شرعی، با تکیه بر ادله نقلی و نفی دلیل عقلی و اجماع و نیز نفی اجتهاد به رأی و اجتهاد ظنی و نیز نفی اصولی‌گری در استنباط احکام دینی بروز یافت. بر اساس این تعریف، دلایل عقلی، جایگاهی در فهم و استنباط احکام دین ندارند (جعفرزاده، ۱۳۹۴: ص ۸). گرایش سید هاشم بحرانی به این مکتب، سبب شده است تا وی حتی به منظور پاسخ به سوالات و شبهات رایج در عقول و اذهان مردم جامعه در کتاب حلیة الابرار، فارغ از دلایل عقلی، روایات تامل برانگیزی را گرد آورد که این روایات در بسیاری از موارد، مشکلی را از سطح جامعه اسلامی نزدوده‌اند.

به طور مثال، یکی از شبهات معروف در مورد مهدویت، به مسئله «فلسفه و ضرورت غیبت» ارتباط پیدا می‌کند. یکی از روش‌های متداول علما برای پاسخ به چنین شبهه‌ای، استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام است؛ لکن به‌رغم وجود روایات این‌چنینی که بحرانی نیز از آن‌ها بهره

برده است؛ به دو دلیل نمی‌توان بابت پاسخ به این شبهات آسوده خاطر گشت: اولاً، بسیاری از این روایات در میان ایرادهای مختلف سندی و محتوایی غوطه‌ور هستند و ثانیاً، در زمینه فلسفه و ضرورت غیبت، نباید فقط به استدلال‌ات نقلی و کلام معصومان بسنده کرد؛ چرا که گذر تاریخ ثابت کرده است قناعت اذهان به واسطه احادیث، به مرور زمان کاهش یافته است؛ خصوصاً در بخش «فلسفه غیبت»، که یافتن براهین منطقی و عقلی به خوبی امکان‌پذیر است. به همین دلیل است که شیخ صدوق در بخش ابتدایی کتاب گران‌سنگ کمال‌الدین، مسائل کلامی و عقلی بحث مهدویت را کار کرده است. ایشان در پاسخ به شبهه مذکور، به وجود حکمت‌الاهی بر غیبت امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده است و می‌نویسد: ظهور حجج‌الاهی بر سبیل امکان و تدبیر اهل زمان است. حال اگر شرایط غیر ممکن باشد، نهان شدن او برابر حکمت خواهد بود و تدبیر اقتضا می‌کند که امام در پرده باشد تا وقت بلوغ فرا رسد. شیخ صدوق، فلسفه غیبت را همان فلسفه‌ای می‌داند که در غیبت پیام‌آوران و پیشوایان‌الاهی پیشین نیز وجود داشته است. این شبهه پس از صدوق توسط شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز به شیوه عقلی مطرح و پاسخ داده شده است (جلالی، ۱۳۷۴: ص ۳۷۲). ناگفته نماند که محدث اخباری و معاصر بحرانی، یعنی علامه مجلسی نیز از بحث عقلی در مورد این مسئله دریغ نکرده است؛ ضمن بیان روایات «علة الغیبة»، صفحاتی از کتاب بحارالانوار را به مباحث عقلی این موضوع، هرچند در حد نقل قول کلمات شیخ طوسی اختصاص داده است (مجلسی، ۱۴۳۰: ج ۱۳، ص ۳۲۹-۳۳۱). صرف نظر از داوری در زمینه قوت و ضعف استدلال‌های منطقی علما، تصور می‌شود استفاده از داده‌های عقلی، برای حل این‌گونه مسائل در بحث مهدویت اقناع‌بیش‌تری در پی خواهد داشت.

بحرانی در این بخش، نه تنها هیچ درصدد طرح مسائل عقلی و استدلال‌ات فلسفی نبوده که در گزینش روایات و داده‌های نقلی نیز، به روایات غیر قابل اعتماد تکیه کرده است. این روایات یا مرسله هستند یا از راویانی‌اند که از توثیق کم‌تری برخوردارند؛ مثل ابراهیم بن ابی‌زیاد کرخی (مامقانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۵)؛ علی بن محمد فیروزان قمی (خویی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۸۹)، محمد بن ابراهیم وراق سمرقندی (همان، ج ۴، ص ۲۷۸)؛ احمد بن عبدالله بن جعفر مدائنی و احمد بن هلال عبرتایی (طوسی، بی‌تا: ص ۳۶ و حلی، ۱۴۰۲: ص ۲۰۲)؛ و یا هم در بهترین حالت،



دارای مفاهیم بحث انگیز می‌باشند. مثلاً، مطلب غالبی که در تمام این روایات عنوان شده، «ترس امام از کشته شدن» است که یکی از چندین دلایل مطرح شده توسط معصومان (مثل تنبیه و تنبه مردم، امتحان مردم و تحت بیعت ظالم نبودن) بوده است. در حقیقت، بحرانی به آسانی از طرح سایر عوامل و علل غیبت که در احادیث بدان پرداخته شده و تعدادی از آن‌ها روایات نسبتاً صحیح‌ه هستند؛ غفلت و ورزیده که خود باعث نقصان در مطالب کتاب است.

نکته پایانی این‌که، علاوه بر شبهه مذکور، به نظر می‌رسد دو شبهه دیگر مورد توجه بحرانی بوده و آن «کیفیت اثبات امامت و نص بر امام مهدی» و «اثبات امکان طول عمر حضرت» است که بخش‌هایی به این دو شبهه اختصاص داده شده است. البته گفتنی است که برخلاف شبهه اول، دلایل عقلی، دارای قابلیت بالایی برای پاسخ به این دو شبهه نیستند و تنها روایات و احادیث را می‌توان در این زمینه شایسته دانست. نکته قابل توجه دیگر، آن‌که بحرانی برخلاف سایر علمایی همچون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۳۶)؛ به شبهه معروف دیگر، یعنی «علت اخفای ولادت امام» وقعی ننهاد و اگر دلیل آن غفلت و یا بی‌توجهی تعمدی بحرانی به این مسئله نبوده است، عدم شهرت آن در اذهان عمومی و یا پذیرش آن در میان مردم آن دوران را به اذهان متبادر می‌سازد.

۲-۴. سند پژوهی

سبک و روش سید هاشم بحرانی با توجه به متن بیش‌تر آثارش، اقتضای دو نکته بسیار مهم را دارد: نکته اول، دقت در ذکر مصادر و اسناد احادیث است که از وجوه قوت آثار وی محسوب می‌گردد. این مسئله همچنین حاکی از مهارت، تسلط و دسترسی بحرانی به منابع مختلف شیعه و اهل سنت بوده (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۲) و گویای نهایت عدالت و امانت‌داری در نقل مطالب که تمجید علما را برمی‌انگیخت (نجفی، ۱۴۳۲: ج ۱۳، ص ۲۹۵)؛ می‌باشد.

بحرانی در گزینش روایات شیعی در باب مهدویت، از میان ۲۵۶ حدیث نقل شده، غیر از چند روایت بدون سند، بقیه را مستنداً ذکر کرده است. موارد غیر مستند، مثل حدیث مذکور در کتاب الهدایة الکبری، از خصیبه (۳۴۶ق)، فی قرائته بعد سبعة ایام من الولاده (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۱۶۲)؛ حدیث «الخراج و الجرائح» راوندی (۵۷۳ق)، فی قرائته القرآن فی بطن امه (همان،

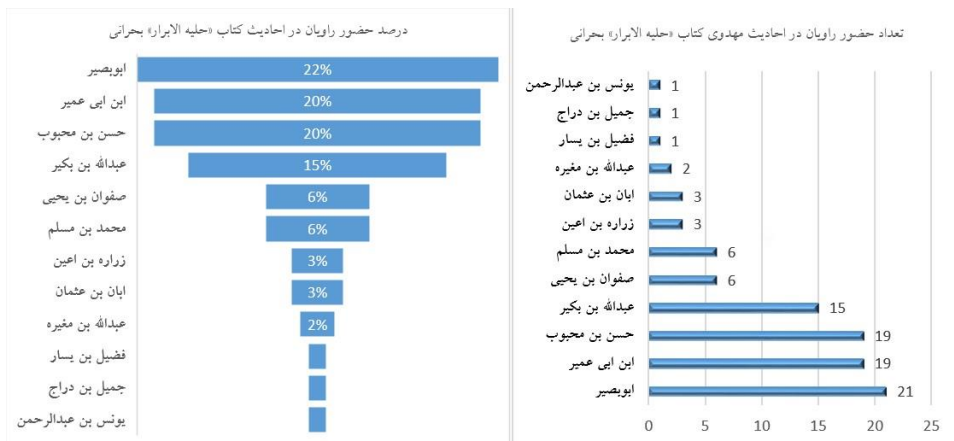


ص ۱۷۳)؛ دو حدیث در زمینه تفسیر آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا...» (قصص: ۵) (همان، ص ۲۷۹ و ۲۸۰)؛ از کتاب کشف البیان محمد بن حسن شیبانی (قرن ۷) و یک حدیث از کتاب زهر الکمام، اثر محمد بن ابراهیم اوسی (۷۵۱ق) (همان، ص ۳۰۶). به نظر می‌رسد روایت مذکور، در مصدر اصلی خود نیز از سندی برخوردار نبوده و بحرانی بدون کم و کاست و دخل و تصرف به ذکر آن پرداخته است.

همچنین سید هاشم بحرانی، در برخی از موارد، به صلاح دید خود، منابع دیگر حدیث نقل شده در کتابش را نیز بیان کرده است. به طور مثال، در بحث از معجزه تابش نور الاهی در حین ولادت امام، حدیثی از کمال الدین شیخ صدوق نقل کرده و در پایان، وجود آن روایت را در الغیبه شیخ طوسی هم یادآور می‌شود (همان، ص ۱۸۵). مثال دیگر، روایت نقل شده در الکافی کلینی درباره «فی ما عند القائم من آیات الأنبیاء» است که بحرانی نسبت به وجود همین روایت در کتاب بصائر الدرجات صفار و کمال الدین شیخ صدوق تذکر داده، بلکه تفاوت‌های طریق راویان این حدیث تا امام معصوم را نیز ذکر کرده است (همان، ص ۲۴۳). البته مبنای بحرانی در بیان چنین مواردی یا غفلت از آن چندان آشکار نیست.

مسئله دیگری که از اهمیت بالایی برخوردار است، وجود احادیث مهدوی از طریق راویان معتبر می‌باشد. در بخش مهدویت کتاب حلیة الأبرار ۹۷ (۳۸٪) حدیث (با احتساب موارد تکراری) از اصحاب اجماع (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ج ۹، ص ۳۵۹۲)؛ ذکر شده که در میان محافل شیعی کم‌تر مورد جرح یا انتقاد قرار گرفته است و بیش‌تر به وثاقت مشهورند. تفکیک این احادیث در نمودار ذیل آمده است. البته پاره‌ای دیگر از احادیث نقل شده توسط سایر راویان ثقه، همچون احمد بن عائد (صحابه امام باقر)، ابراهیم بن هاشم قمی (اوایل نیمه دوم قرن ۳) و احمد بن ادریس (۳۰۶ق) نیز در این بخش قابل مشاهده است.





نکته دوم آن است که به رغم وجود راویان مورد اعتماد در طریق روایات کتاب، بحرانی خود را از بررسی رجالی و درایة الحدیث بی‌نیاز انگاشته؛ به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد صرف وجود یک راوی ثقه در میان راویان و یا وجود یک روایت در آثار صاحبان کتب اربعه، وثاقت حدیث را (حتی در صورت سقط سند) ضمانت می‌کند. در میان روایات شیعی، ۴۴ (۱۸٪) حدیث همراه با سلسله سند ناقص درج شده و خود حدیث مرسله ارزیابی می‌گردد. عبارات «عدة من اصحابنا»، «عن ذکره» و «عن بعض اصحابنا» در روایت گزینش شده بحرانی، حتی از کتاب‌های متاخر، چندین بار تکرار می‌شود. همچنین راویان بحث برانگیز و جنجالی، مثل محمد بن بحر شیبانی (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ص ۹۸ و کشی، ۱۴۲۷: ص ۱۳۵)؛ احمد بن علی رازی (طوسی، بی‌تا: ص ۳۰ و اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۵۴)؛ حسن بن علی بن زکریا (خویی، بی‌تا: ج ۶، ص ۳۷)؛ احمد بن محمد السیاری (همان، ج ۳، ص ۷۱)؛ محمد بن عبدالله ابوالفضل الشیبانی (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۳۹۶ و حلی، ۱۴۰۲: ص ۲۵۲)؛ آدم بن محمد بلخی (خویی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۱۳) و عمرو بن شمر جعفی (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۲۸۷)؛ در این اسناد بیان شده که محتوای روایت را حداقل با تردید و تشکیک‌هایی روبه‌رو می‌گرداند. ناگفته نماند که بنا به رویکرد اخبارگرایان، از جمله بحرانی، اعتماد به روایات قابل تامل و مرسله اجتناب ناپذیر است که البته به عقیده گروهی از آنان، ضرورتی ندارد اسناد روایات فی‌نفسه کامل بیان شوند، بلکه اهمیت ذکر سلسله سند در صدر روایت، بیش‌تر در تبرک و تیمن و برای دفع سرزنش اهل سنت شکل می‌گیرد (استرآبادی، ۱۳۶۳: ص ۵۲-۵۳). اینک نمونه‌ای از احادیث آسیب پذیر به لحاظ «سند» بیان

خواهد شد. ذکر این یک نمونه به دلیل رعایت اختصار در مطالب این بخش و وجود ایرادهای فراوان در بخش «سند»، گزینش شده که برخلاف چند مورد دیگر، این نمونه برای توجیه و دفاع جایی باقی نمی‌گذارد.

با توجه به طول و تفصیل متن روایت، اجمالا عنوان می‌شود، این روایت که در مبحث هویت مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۱۴۱)؛ اولین بار در کتاب کمال الدین شیخ صدوق ذکر شده و منابع متعددی پس از آن، همچون دلائل الامامه، منسوب به طبری (طبری آملی، ۱۴۰۸: ص ۲۵۸-۲۶۳)؛ منتخب الانوار سید عبدالکریم نیلی (۸۰۳ق) (نیلی، ۱۳۶۰: ص ۵۱)؛ مدینه المعاجز بحرانی (بحرانی، ۱۴۱۳: ص ۵۱۲-۵۲۱) و بحار الانوار علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۳۰: ج ۱۶، ص ۹-۱۰)؛ این روایت را با همان سند شیخ صدوق آورده‌اند. بر اساس این روایت، مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دختری با نام ملیکه بنت یثوعا بن قیصر، پادشاه روم بوده که طی یک نبرد با کسوت یک کنیز وارد اسرا شد و توسط یکی از اصحاب امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف خریداری گردید. وی پس از این که اسلام آورد، به نکاح امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف درآمد. ثمره این ازدواج، ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود (صدوق، ۱۴۲۹: ص ۴۴۵-۴۵۲).

طبق بررسی انجام شده در مقاله‌ای مبسوط با عنوان «بررسی سندی روایت امام هادی در معرفی مادر امام مهدی» چند نکته حائز اهمیت است: درباره سند این روایت (محمد بن علی بن حاتم نوفلی، از احمد بن عیسی و شاء، از احمد بن طاهر قمی از محمد بن بحر شیبانی)، اولاً، این راویان به دلیل اندک بودن نقل صدوق از آنان، نمی‌توانند از مشایخ و استادان شیخ صدوق بوده باشند؛ زیرا تنها سه نقل نمی‌توانند گویای شناخت و اعتماد شیخ صدوق و وثاقت راویان مذکور باشند. ثانیاً، روایات دارای این سند، حتی مبنای آرای فقهی قرار نگرفته‌اند و کسی طبق این روایات فتوا نداده است تا لاقلاً سند مذکور از این طریق مورد وثوق قرار بگیرد. ثالثاً، به طور خاص سه راوی اول مجهول می‌باشند و از آن‌ها در کتاب‌های رجالی شیعه نامی نیامده است (جعفری، ۱۳۹۸: ص ۲۱۶-۲۱۷). رابعاً، طبق مبنای بسیاری از رجالیان، همانند آیت الله خویی و امام خمینی، نمی‌توان وثاقت فردی، همچون بشر بن سلیمان نخاس که در روایت مذکور جملاتی در تمجید از او توسط خودش نقل شده است، را ثابت کرد (خویی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۲۴ و صفری فروشانی، ۱۳۹۷: ص ۵۵)؛ زیرا مستلزم دور است؛ اگرچه راه‌های دیگری برای اثبات وثاقت وی



ذکر شده است. بنابراین، سند شیخ صدوق را نمی‌توان به لحاظ رجالی صحیح دانست. نکته دیگر آن که بحرانی در این زمینه به حدیث شیخ طوسی در الغیبه که به نظر می‌رسد از سند قابل اعتمادتری برخوردار بوده، اشاره‌ای نکرده است!

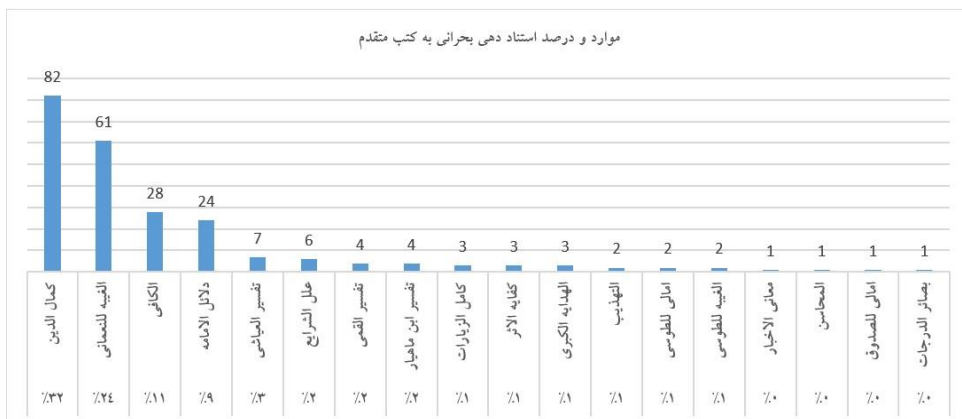
۴-۳. منبع شناسی

در این بخش به واکاوی مصادر و منابع ذکر شده در صدر روایات کتاب حلیة‌الابرار پرداخته خواهد شد. قسمت اول با منابعی مرتبط است که از سده‌های متقدم (دوره زمانی دویست ساله میان آغاز غیبت صغرا، ۲۶۰ق، تا عصر وفات شیخ طوسی ۴۶۰ق) به یادگار مانده است و در بخش بعدی، منابع متاخر (پس از شیخ طوسی) مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در پایان، تعدادی از منابع مورد استفاده بحرانی از اهل سنت نام برده خواهد شد.

۴-۳-۱. منابع متقدم

نگاهی به منابع روایات کتاب حلیة‌الابرار، خصوصا در بخش مهدویت، ما را به چند نکته رهنمون می‌سازد. بحرانی در این بخش از کتاب، در مجموع از ۲۴ منبع روایی استفاده و در عمده موارد به نام منبع مورد نظر و نام نویسنده آن اشاره کرده است. یکی از وجوه قوت بحرانی در این بخش از کتاب، استناد وی به منابع متقدم می‌باشد؛ از قبیل المحاسن برقی (۲۷۴ق)، بصائر الدرجات صفار (۲۹۰ق)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق)، تفسیر عیاشی (۳۲۰ق)، الکافی کلینی (۳۲۹ق)، تفسیر القرآن ابن ماهیار (زنده در ۳۲۹ق)، الهدایة الکبری، اثر حسین بن حمدان خصیبی، الغیبه نعمانی (۳۶۰ق)، کامل الزیارات ابن قولویه (۳۶۹ق)، کمال الدین، علل الشرایع، امالی و معانی الاخبار همگی از صدوق (۳۸۱ق)، کفایه الاثر خزار قمی (۴۰۰ق)، الغیبه، امالی و تهذیب از طوسی و دلائل الامامه، منسوب به طبری (زنده در ۴۶۰ق). تفصیل اسامی منابع کتاب حلیة‌الابرار در نمودار ذیل بیان شده است:





یکی از نکات جالب توجه در بخش منابع متقدم، بسنده کردن به روایات یک منبع برای موضوعی خاص بوده، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد بحرانی لزومی ندیده است تا از سایر منابع متقدم و معتبر در این موضوع استفاده کند. مثلاً، در باب «نور الساطع حال ولادته»، تمام روایات نقل شده از کتاب کمال الدین شیخ صدوق اقتباس شده و یا برای روایات باب «أَمَّا يَلْقَاهُ الْقَائِمُ أَشَدُّ مِمَّا لَقِيَهِ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ»، فقط کتاب الغیة نعمانی را کافی پنداشته و از بیان روایات سایر منابع خودداری کرده است. بیش‌ترین تنوع در منابع گزینش شده توسط بحرانی، در باب «بیعت پیامبر با امام» با هجده روایت از ۸ منبع مختلف دیده می‌شود.

نکته مثبت و حائز اهمیت دیگر در این بخش آن است که بحرانی در چهار مورد، از کتاب تفسیر القرآن، اثر ابن مایهیار (قرن چهارم) استفاده کرده است. مفسر نامبرده، از جمله محدثان پرکار و به گفته نجاشی «کثیر الحدیث» (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۳۷۹)، معاصر کلینی است. وی در فقه، حدیث، تفسیر و قرائت دارای آثاری است، اما کتاب تفسیر القرآن وی به دلیل داشتن امتیاز تقدم و تأیید رجالیان امامیه بر دانش، شخصیت علمی و جایگاه تالیفی نویسنده (همان؛ حلّی، بی‌تا: ص ۱۷۵ و حلّی، ۱۴۰۲: ص ۲۶۶)؛ از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. همچنین این مسئله که به رغم محفوظ ماندن بیش‌تر روایات کتاب تفسیر القرآن از ابن مایهیار و ورود آن به جوامع حدیثی ما؛ ولی عدم دسترسی به اصل تفسیر ابن مایهیار، بر اهمیت این کتاب و مطالبی که از این کتاب نقل می‌شود؛ می‌افزاید. با توجه به این‌که بحرانی مستقیماً به این کتاب استناد و حتی وی را توثیق کرده است؛ در ابتدا این طور می‌نماید که وی به اصل آن دسترسی داشته است؛ ولی ذکر نام کتاب «تاویل الآیات» سید شرف الدین استرآبادی توسط محقق کتاب ذیل

روایات ابن ماهیار، می‌رساند که مرحوم بحرانی برای دستیابی به آرای وی از تاویل آیات بهره برده است. مضافاً این‌که خود بحرانی در مقدمه کتاب تفسیری اش (البرهان) تصریح دارد که مطالب کتاب ابن ماهیار را به واسطه نقل سید شرف الدین از آن آورده است (بحرانی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۶). با توجه به این شواهد، دسترسی بحرانی به اصل کتاب ابن ماهیار اثبات نمی‌گردد. البته استفاده سید هاشم بحرانی از منابعی که در حال حاضر اثری از آن‌ها نیست، در این مورد منحصر نبوده، بلکه وی در بخش‌های دیگر از کتاب حلیة‌الابرار به دو کتاب مناقب از سید رضی (همان، ج ۳، ص ۷) و مولد امیر المومنین از ابی مخنف (همان، ج ۲، ص ۲۶) نیز استناد کرده است.

استناد بحرانی به چند منبع دیگر، از آن جهت که در هویت نویسنده تمامی یا برخی از مطالب آن، تردید، اختلاف و سخن‌های فراوان وارد شده؛ از نکات قابل بحث در این بخش از کتاب است. این منابع عبارتند از: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، الهدایة الکبری، اثر حسین بن حمدان خصیبی و دلائل الامامه، منسوب به طبری شیعی که در ادامه مختصراً مباحث اختلافی بیان خواهد شد.

در زمینه انتساب کتاب تفسیر به علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق) گفته شده است که این تفسیر ظاهراً از علی بن حاتم قزوینی (زنده در ۳۵ق) بوده که از مصادر چندی، به ویژه تفسیر علی بن ابراهیم جمع آوری شده است (شبیری، ۱۳۷۶: ص ۵۰). به این مطلب می‌توان نقل حدیث توسط نویسنده از روایانی که قمی از آن‌ها روایتی نداشته‌اند، افزود؛ یا عباراتی همچون «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم فی قوله: و فی الرقاب...» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۹۹)؛ که رجوع نویسنده را به تفسیر علی بن ابراهیم می‌رساند.

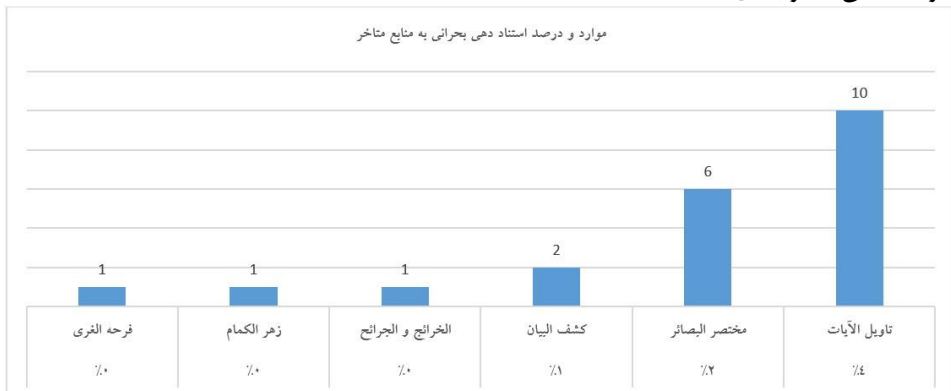
به نظر می‌رسد اصل کتاب الهدایة الکبری حتماً از خصیبی باشد؛ اما گفته شده که این کتاب، افزوده‌های پسینی بسیاری را شامل است. به علاوه بسیاری از اسناد احادیث در متن کتاب الهدایه با تحریف نقل شده و یا سندها کامل نقل نشده‌اند. مشایخ خصیبی در این کتاب، بی‌تردید نمی‌توانند مشایخ مستقیم او بوده باشند. تعدادی نیز در واقع شخصیت‌های ناشناخته‌ای هستند (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ص ۲۷-۳۵). خود خصیبی به واسطه ابن‌غضائری (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ص ۵۴) و نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۶۷)؛ ضعیف و فاسد

المذهب خوانده شده است.

نویسنده کتاب دلائل الامامه نیز مجهول و ناشناخته است. این کتاب در شکل کنونی خود اساساً کتابی یک‌پارچه و اصیل نیست و در حقیقت حاصل ادغام نوشته اصلی با مسوّده (چرک‌نویس)هایی است که فرد یا افراد دیگری فراهم کرده‌اند. آشفته‌گی اسناد در این کتاب، تردید بزرگانی چون ابن طاووس در تعیین هویت نویسنده کتاب (سلطانی فر و رنجبر، ۱۳۹۶: ص ۸۸)؛ وجود تعدادی از راویان طبقات پیشین، حضور گسترده غالیان در سلسله اسناد کتاب و حجم زیاد افراد مجهول و مهمل که توثیقی برایشان یافت نمی‌شود؛ از دیگر عواملی است که بر آسیب پذیرتر کردن اعتبار و وجهه کتاب صحه می‌گذارد (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ص ۲۳۳-۲۳۷).

۲-۳-۴. منابع متاخر

بحرانی برای گزینش روایات بخش مهدویت، به رغم مصادر کهن، به چند کتاب متاخر نیز دسترسی پیدا کرده و حدوداً ۲۱ (۸٪) حدیث از این مصادر اخذ کرده است. این کتاب‌ها عبارتند از: الخرائج و الجرائح، اثر قطب الدین راوندی (۵۷۳ق)، کشف البیان از محمد بن حسن شیبانی (قرن ۷)، فرحة الغری از سید عبدالکریم بن طاووس (۶۹۳ق)، زهر الکمام از عمر بن ابراهیم اوسی (۷۵۱ق)، مختصر البصائر حسن بن سلیمان حلی (۸۰۲ق) و تاویل الآیات سید شرف الدین استرآبادی (۹۶۵ق).



در میان منابع متاخر، بیشترین استنادهای بحرانی به کتاب تاویل الآیات است. احادیث این کتاب در تفسیر آیاتی صادر شده‌اند که به ادعای نویسنده (نجفی استرآبادی، ۱۴۳۱: ج ۱،

ص ۲۰)؛ با بحث فضایل اهل بیت علیهم السلام و به طور اخص مهدویت ارتباط تنگاتنگی دارند. از نکات کلیدی در استفاده بحرانی از روایات این منبع، علم به نادرستی برخی از استنادات نویسنده و عدم التزام به داوری در این زمینه می‌باشد. یکی از این نمونه‌ها، حدیث مربوط به تفسیر آیه ۲۱ سوره شعراء است که سید هاشم بحرانی با تأسی از صاحب تاویل الآیات، به کتاب الغیبه شیخ مفید (۴۱۳ق) ارجاع داده است (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۲۷۴). با این که تصور می‌شود بحرانی به دلیل وسعت اطلاع نسبت به منابع روایی متقدم، در حالتی خوش بینانه از عدم چنین روایتی در آثار مهدوی شیخ مفید و خطای استنادی نویسنده تاویل الآیات اطلاع داشته است؛ به طور شگفت‌انگیزی در مأخذ روایت، نام کتاب شیخ را به عنوان منبع از قول استرآبادی بیان و نسبت بدان هیچ اظهار نظری نکرده است؛ حال آن‌که پیش از این روایت، سه حدیث دیگر در تفسیر این آیه از کتاب الغیبه نعمانی ذکر کرده است. دلیل تمسک و تاکید بحرانی به این روایت بخصوص، چندان هویدا نیست.

از مواردی که می‌توان در این بخش بدان توجه کرد، آن است که سند تعدادی از این تفاسیر روایی ذکر شده در نهایت به معصوم نمی‌رسد و بحرانی بدون امعان بدین مسئله مهم، یا با توجه به آن، مطالبی را در میان روایات کتابش جای داده است. اساساً گفته‌های سایر شخصیت‌ها، ولو اصحاب خاص پیامبر و ائمه نمی‌تواند در تعریف حدیث و روایت جای گیرد. یکی از این موارد، آیه ۴ سوره شعراء می‌باشد که سید شرف الدین استرآبادی از زبان ابن عباس در تفسیر آن، مطلبی در مورد دشمنی بنی‌هاشم و بنی‌امیه و تداوم آن تا دوره ظهور بیان و بحرانی عیناً همان نقل قول ابن عباس را به عنوان حدیث ذکر کرده است (همان، ص ۲۹۳).

۳-۳-۴. منابع اهل سنت

بحرانی نه تنها ذیل پاره‌ای از روایات کتاب حلیة‌الابرار از وجود آن‌ها در کتاب‌های علمای اهل سنت خبر داده، بلکه مشخصاً بخش پایانی کتاب را به روایات مهدویت، برگرفته از منابع اهل سنت اختصاص داده است. نویسنده در این بخش حدود ۱۳۰ حدیث از منابع مختلف اهل سنت، همچون جامع از ترمذی (۲۷۵ق)، سنن ابن ماجه (۲۷۵ق)، الفتوح ابن اعثم (۳۲۰ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، از ثعلبی (۴۲۷ق)، الجمع بین الصحیحین از حمیدی (۴۸۸ق)،



الفردوس بمأثور الخطاب شیرویه دیلمی (۵۰۹ق)، فضائل الصحابه ابوسعید سمعی (۵۶۴ق)، کفایة الطالب و البیان فی أخبار صاحب الزمان، از کنجی شافعی (۶۵۸ق)، عقد الدرر مقدسی شافعی (۸۷۰ق) و چند کتاب دیگر ثبت و ضبط کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به روش‌شناسی سیدهاشم بحرانی در گزینش روایات مهدویت کتاب «حلیة‌الابرار» پرداخته شد که مجموعه‌ای حجیم از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه زندگانی و سیره آنان می‌باشد. بحرانی در ابواب مهدویت از کتاب حلیة‌الابرار روایات گونه‌گونی را در مسائل مختلف از زندگانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌و‌رحمة‌الله‌شرفه ذکر کرده که عمدتاً دارای سلسله کامل راویان بوده و مصادر و منابع اقتباس شده در صدر روایت بیان شده است. این روایات دارای ایرادهایی است، از قبیل ارسال، ضعف راویان و خدشه‌های محتوایی. منابع و مصادر روایی بحرانی شامل کتاب‌های شیعه و اهل سنت بوده و در بیش‌تر موارد، این منابع از قرون متقدم نزدیک به غیبت صغرا گرفته شده است. البته استفاده بحرانی از آثاری که انتساب آن به مؤلف مورد تردید است و به‌علاوه مطالبی که از منابع متاخر گرفته شده؛ از نکاتی است که در این تحقیق بدان پرداخته شده است. مبانی معرفتی بحرانی، سه مورد، «ظهور نگاری»، «دلایل نگاری» و «اخباری‌گری» را شامل می‌باشد که هر کدام از این موارد در گزینش و ذکر احادیث در کتاب «حلیة‌الابرار» نقش‌آفرین بوده است.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابوترابی، محمود (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «روش شناسی کتاب البرهان فی تفسیر القرآن»، مجله احسن الحدیث، شماره ۴.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). رجال ابن غضائری، قم، دارالحدیث.
۳. ابن داوود حلّی، حسن بن علی (بی تا). کتاب الرجال، قم، نشر شریف الرضی.
۴. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). جامع الرواة، بیروت، دارالأضواء.
۵. استرآبادی، محمد امین (۱۳۶۳). الفوائد المدنیة، قم، دارالنشرأهل بیت علیهم السلام.
۶. افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی (۱۴۰۱ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، چاپ احمد حسینی.
۷. العک، خالد عبدالرحمن (۱۴۰۶ق). اصول التفسیر وقواعده، بیروت، دارالنفائس.
۸. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۹. انصاری، محمد علی (۱۴۱۵ق). موسوعة الفقهیة المیسرة، قم، نشر مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۷ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. _____ (۱۴۳۰ق). بهجة النظر فی اثبات الوصایه والامامه، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۲. _____ (۱۴۱۱ق). تبصرة الولی، قم، بی نا.
۱۳. _____ (۱۴۱۳ق). مدینة معاجز الائمة، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۴. _____ (۱۴۱۱ق). حلیة الابرار، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. بحرانی، یوسف (بی تا). لؤلؤة البحرین، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۱۶. بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰). اخباری گری (تاریخ و عقاید)، قم، مؤسسه دارالحدیث.
۱۷. تبریزیان، فارس (۱۴۱۶ق). العلامة السید هاشم البحرانی، قم، دارالمعروف للطباعة و النشر.
۱۸. جعفرزاده، قاسم (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «بررسی روش شناختی اخباری گری با تاکید بر اندیشه های امین استرآبادی»، دو فصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، شماره ۱.
۱۹. جعفری، جواد (تابستان ۱۳۹۸). «بررسی سندی روایت امام هادی در معرفی مادر امام مهدی»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۵۰.
۲۰. جعفریان، رسول (بهاره ۱۳۹۰). «نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان علیه السلام»، پیام بهارستان، شماره ۱۱.

۲۱. جلالی، غلامرضا (مهر، آبان، آذر و دی ۱۳۷۴). «فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی»، مجله حوزه، شماره ۷ و ۷۱.
۲۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه فارسی*، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق). *اثبات الهداة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. _____ (۱۳۸۵ق). *آمل الأمل*، بغداد، مكتبة الأندلس.
۲۶. حسین، جاسم (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، مترجم: محمد تقی آیت اللهی، تهران، نشر امیرکبیر.
۲۷. حسین زاده شانه چی، غلامحسین (۱۳۹۴). *سیری در منابع شیعی تاریخ ائمه از اربلی تا مجلسی*، قم، پژوهش گاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). *رجال*، قم، نشر شریف الرضی.
۲۹. خانجانی، قاسم (آبان و آذر ۱۳۸۱). «*دلایل نگاری در سیره نبوی*»، نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۶۱ و ۶۲.
۳۰. خضری، احمدرضا (۱۳۸۴). *تاریخ تشیع*، قم، پژوهش گاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. خوشدونی، مهدی (پاییز ۱۳۹۲). «*بررسی مبانی سیدهاشم بحرانی در «تفسیر البرهان»*»، مجله حسنا، شماره ۱۸.
۳۲. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *معجم رجال الحدیث*، نجف الأشرف، مؤسسه الامام خویی الاسلامیه.
۳۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷). *تاریخ مردم ایران*، تهران، نشر امیرکبیر.
۳۴. سبحانی، جعفر (۱۴۲۲ق). *موسوعة طبقات الفقهاء*، بیروت، دارالأضواء.
۳۵. ستوده فر، مهدی؛ جدیدی، ناصر و قلی زاده، آذر (پاییز ۱۳۹۷). «*تحلیل جامعه شناسختی بر خرافه گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی*»، جامعه شناسی کاربردی، شماره ۳.
۳۶. سجستانی، عبدالله بن سلیمان (۱۹۷۴م). *صوان الحکمة و ثلاث رسائل*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۷. سلطانی فر، محی الدین و رنجبر، محسن (پاییز ۱۳۹۶). «*بررسی اصالت اخبار غیر مسند کتاب دلایل الامامه*»، نشریه شیعه پژوهی، شماره ۱۲.
۳۸. شبیری، محمد جواد (بهمن و اسفند ۱۳۷۶). «*در حاشیه دو مقاله*»، نشریه آینه پژوهش، شماره ۴۸.
۳۹. شیخی، فرشته (پاییز و زمستان ۱۳۸۱). «*نقد سندی و محتوایی روایت جزیره خضرا*»، نشریه حدیث و اندیشه، شماره ۳ و ۴.



۴۰. صداقت کشفی، سیدمحمد جواد و همامی، عباس (بهاروتابستان ۱۳۹۶). «مقایسه رویکرد مهدویت‌نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۰.
۴۱. صدوق، ابن بابویه قمی (۱۴۲۹ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. صفری فروشانی، نعمت‌الله (زمستان ۱۳۸۴). «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب «الهدایة الكبرى»»، فصلنامه طلوع، شماره ۱۶.
۴۳. _____ (زمستان ۱۳۷۸). «مبانی رجالی امام خمینی»، نشریه علوم حدیث، شماره ۱۴.
۴۴. _____ (پاییزوزمستان ۱۳۸۴). «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه»، نشریه علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸.
۴۵. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۸۸). *تاریخ حدیث شیعه عصر غیبت*، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۴۶. طریحی، فخرالدین (بی تا). *مجمع البحرین*، تهران، نشر کتابفروشی مرتضوی.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴۸. _____ (بی تا). *الفهرست*، نجف، مکتبه المرتضویه.
۴۹. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق). *الدریعة إلى تصانیف الشیعه*، قم، نشر اسماعیلیان.
۵۰. فهیمی تبار، حمیدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۶). «اجتهاد و روش شناسی در تفسیر البرهان»، مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۸.
۵۱. قمی، عباس (۱۳۸۵). *الفوائد الرضویة*، قم، بوستان کتاب.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب للطباعة والنشر.
۵۳. کبیر، مفیز الله (۱۳۸۱). *آل بویه در بغداد خلافت در سربنجه قدرت ایرانیان*، مترجم: مهدی افشار، تهران، نشر رفعت.
۵۴. کشی، محمد بن عمر (۱۴۲۷ق). *رجال کشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۵. مامقانی، شیخ عبدالله (بی تا). *تنقیح المقال*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام.
۵۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۳۰ق). *بحار الانوار*، قم، مؤسسه احیاء الکتب الإسلامیه.
۵۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). *دانشنامه امام مهدی بر پایه قرآن حدیث و تاریخ*، قم، نشر دارالحدیث.
۵۸. مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹). *ریحانه الادب*، تهران، نشر کتابفروشی خیام.
۵۹. مطهری، حمیدرضا و نجفی نژاد، سعید (۱۳۹۷). «مهدویت در تاریخ‌نگاری عصر صفویه»، نشریه مشرق

موعود، شماره ۴۶.

۶۰. معارف، مجید (۱۳۸۸). *مباحثی در تاریخ حدیث*، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ.
۶۱. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۶۲. منسوب به طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۰۸ق). *دلائل الامامه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۳. موسوی خوانساری، محمد باقر (۱۳۹۰). *روضات الجنات*، قم، نشر اسماعیلیان.
۶۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۳۲ق). *جواهر الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۶. نجفی استرآبادی، سید شرف الدین (۱۴۳۱ق). *تاویل الآیات*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۲ق). *الغیبه*، بیروت، دارالجوادین.
۶۸. نوروزی، جمشید و رضانی، شهرام (پاییز ۱۳۹۴). «*علل تعاملات سلاطین صفوی با علمای شیعه و نتایج آن*»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، شماره ۱۹.
۶۹. نیلی، علی بن عبدالکریم (۱۳۶۰). *منتخب الانوار*، قم، مطبعة الخيام.

